

دربارهٔ تئاتر مستند

صحنه‌یی برای طرح سوال

به تدریج تئاتر مستند یا تئاتر مبتنی بر حقایق

جای خود را در تئاتر آلمان پس از جنگ پیدا کند.

رواف هوخ هوت

«رواف هوخ هوت» (Rolf Hochhuth)

متولد ۱۹۲۱ در تئاتر معاصر آلمان و جهان نامی

آشناست. او یکی از سردمداران تئاتر مستند در

دهه شصت است. در واقع تلاش‌های هوخ هوت

در تئاتر و امروز آلمان این اعتقاد را پدید آورد که

این هنر ظرفیت برانگیختن بحث و جدلهای عمومی

را در جامعه دارد و هنری افشاکننده و روشنفکر

است که باعث بالارفتن سطح انتظار مردم از خود

و جامعه می‌شود.

«هوخ هوت» کار خود را به عنوان ناشر در

زمینه ادبیات آغاز کرد. بنابراین منابعی غنی برای

به دست آوردن مواد خام کارش در اختیار داشت.

اولین نمایش او که در زمان خود، سر و صدای

زیادی به پا کرد «نماینده» نام داشت. این اثر در

سال ۱۹۶۳ در بزرگترین غربی روی صحنه آمد و

سراغازی شد تا «پیسکاتور»، کارگردان مطرح

آلمان، کار روی تئاتر مستند را آغاز کند. دومین

«هوخ هوت» در آثار خود، تئاتر را بنیان‌گذاری

کرد که اگرچه در پاسخدهی به انسان امروز

ناتوان است، اما در برانگیختن او و طرح سئوالهای

نو و تفکربرانگیز حتماً توانمند است و این ویژگی

اصلی تئاتر مستند است که کم‌کم جای خود را در

صحنه‌های نمایش جهان باز می‌کند.

در دهه شصت، نمایشنامه‌نویسان غرب، از نظر

خط فکری و دیدگاه ایدئولوژیک، در تردید به سر

می‌بردند. این تردید حتی اهداف زیبایی‌شناسانه

نمایش را زیر سوال برده بود. مساله مطرح تئاتر

این بود که آیا برداشت داستانی از واقعیات زندگی

می‌تواند جوهره واقعیت را به مردم انتقال دهد و

یا اصل واقعیت را نیز مخدوش می‌کند؟

تاثیر رسانه‌های عمومی بر باورها و اعتقادات

مردم، بر تردید فکری نمایشنامه‌نویسان دامن زد.

گزارشهای خبری آلمان، پس از جنگ که مدام از

رادیو و تلویزیون پخش می‌شد و جریان محاکمه

دست‌اندرکاران حکومت نازی، آلمان عمومی را

به خود مشغول کرده بود و این قضایا باعث شد که

نمایش «هوخ هوت»، «سربازها» در سال ۱۹۶۷
به اجرا درآمد. این اثر بحث و جدلهای زیادی را در
جامعه پدید آورد. «سربازها» یکی از
بحث‌انگیزترین نمایشهای روز آلمان بود که نظر
هوخ هوت را درباره قابلیت تئاتر در بحث برانگیزی
و تاثیر بر افکار عمومی مورد تایید قرار داد.

مهارت اصلی هوخ هوت در ایجاد این تاثیر،

جمع‌آوری اتهاماتی واقعی بر مبنای شواهد و

مدارک موجود درباره هر دو شخصیت محوری

کار (پروتاگونیست و آنتاگونیست) بود. در نمایش

«سربازها» پاپ و پیوس پنجم و چرچیل دو

شخصیت اصلی کار هستند. هوخ هوت در نماینده

به شکلی بی‌طرف و گزارشگرانه نشان می‌دهد که

چگونه عدم تمایل پاپ به مداخله در وضعیت

یهودیان سالهای جنگ، در نهایت به کشتار و انهدام

هزاران یهودی منجر می‌شود. هوخ هوت، یک

شخصیت خیالی به نام پدرریکاردو در نمایش

خود آفرید که کشیشی از فرقه پسونسیون بود و او

را در مقابل یک افسر نازی به نام کرشتاین قرار

داد. وظیفه پدرریکاردو در این نمایش این بود که

وجدان خفته پاپ را نسبت به وضعیت استقبال یهودیان بیدار کند، اما پاپ آن چنان درگیر سرکوبی پلشوسیم و فطرت کمونیسم بود و آن چنان برای تهیه پول و حفظ دارایی و اتیکان تلاش می کرد که نمی توانست ریسک بزرگی مثل هیتلرو و اتیکان را بپذیرد. اما فاجعه اصلی زمانی رخ می دهد که پدر ریکاردو به ظاهر درگیر یک واقعه بی ضرر می شود، اما همین واقعه به ظاهر حساس به مرگ هزاران انسان منجر می شود. او برای به دست آوردن پول، توصیه یی به یک مباشر مالی می کند و باعث می شود که سهامی از خط آهن مجارستان به آلمان فروخته شود و همین قضیه پدر ریکاردو را در اعزام هزاران یهودی به آشویستی توسط همان راه آهن و اعدام آنها شریک می کند. ریکاردو درجایی می گوید: «اگر پاپ خود را نماینده حضرت عیسی بر زمین بداند، پس یک کشیش ساده مثل من نیز حتماً نماینده پاپ محسوب می شود و آن وقت، آیا ما نماینده عیسی بر زمین هستیم؟ ... و همچنین است که ریکاردو در پایان نمایش راه شهادت را برمی گزیند.

و نماینده واقعی نسلی می شود که با بی تفاوتی و محافظه کاری خویش، جامعه بشری را به تباهی می کشند.

پیسکاتور در مقدمه ی این نمایشنامه می نویسد:

«نماینده از معدود آثاری است که به طریقی ما را با گذشته خودمان مواجه می کند و تلاشی بی طرف و تنها بر مبنای عشق به انسان، برای درک گذشته انجام می دهد. پیسکاتور این نمایش را به دو دلیل تحسین می کند. اول به خاطر اینکه سنت نمایشهای تاریخی شیلر نمایشنامه نویس مطرح آلمان را رعایت می کند، و این سنت آزادی هر فرد در تصمیم گیریهای اخلاقی است. دلیل دوم این است که نمایش نماینده موقعیتی شخصی رابه یک

آزمایشگاه رفتار انسانی بدل می کند و از داستان به تاریخ می رسد.

متأسفانه این دو عنصر شخصی و عمومی به سختی با یکدیگر سازگاری پیدا می کنند و به همین دلیل، نمایش در بعضی قسمتهای خود دچار ابهام است و مسئولیت های فردی، شخصیت ها، چندان واضح نیست. از سوی دیگر، پیشنهاد هوخ هت این است که هر دو نقش موافق و مخالف توسط یک بازیگر واحد اجرا شوند. دلیل او این است که در شرایط خدمت اجباری، مساله نخستین و یا تحقیر مطرح نیست و حتی شخصیت نیز نمی تواند تحت چنین شرایطی خود را آزادانه نشان دهد. در جایی که پوشیدن یک یونیفورم حرف آخر را می زند و می تواند از انسان یک قربانی یا جلاد بسازد. نمایش نمی تواند بر مبنای شخصیت ها و تفاوت آنها جلو رود. از دیدگاه هوخ هت، در زمان جنگ دوم جهانی، بسیاری از افراد، تعیین کننده موقعیت خویش نبودند، بلکه این لباس ها بودند که موقعیت افراد را تعیین می کردند. با این همه هوخ هت، انسان را موجودی نمی شناسد که نقشی در تعیین سرنوشت خویش ندارد. او معتقد است که علی رغم تمام شرایط اجباری و ناخواست، افرادی که نقش جلاد را قبول می کنند و در برابر یونیفورم جلاد اعتراضی نشان نمی دهند، از نظر اخلاقی محکوم هستند. از دیدگاه او انسان می تواند اعتقادات خود را تحت هر شرایطی حفظ کند، حتی اگر مجبور شود که زیر لباس جلاد به اعتقاد خود پایبند بماند. در دوران جنگ و پس از آن، هیچکس نمی تواند طرفداری خود را از انسان به اثبات برساند، مگر اینکه واقعیت را با وجدان خود سنجیده و به این ترتیب با خود به آشتی برسد. به نظر هوخ هت، فقط کسانی که این مرحله را طی می کنند و مسئولیت پذیری خود را نسبت به انسان و جهان احساس می کنند، می توانند جامعه

را بسازند و گذشته را فراموش نکنند. مهم معتقدماندن است.

یکی از ویژگیهای آثار هوخ هت، این است که معمولاً وقایع زندگی را به یک سطح فوق انسانی مربوط می کند. شاید به همین دلیل یکی از منتقدان معاصر و رنر متین تسوای درباره او می گوید:

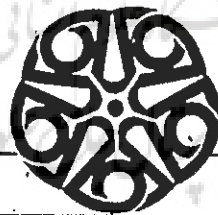
«مهارت هوخ هت، ارتباط نزدیکی را میان وقایع سیاسی و شخصیت پردازای فردی پدید می آورد. اما هرچا که مساله علت و معلول در جامعه مطرح می شود. هوخ هت در پاسخوویی عاجز است و نمی داند که چه امری علت امر دیگر واقع می شود و کجا باید مقابل این آشفتگی ایستاد. به همین دلیل هوخ هت، در پایان همه چیز را به بعد روحانی وجود انسان و دین واگذار می کند و معتقد است که بسیاری از سئوالات تنها در وجدان انسان و در سطح ارتباط انسان با خدا جواب پیدا می کنند و این تجربه یی مشخص است که در صحنه نمایش نمی توان آن را نشان داد...»

هوخ هت در نمایشده، سرپاژها، آکھی در گذشت ژنو، گوپیبرلاس و آثار دیگرش، تئاتری را بنیان گذاری کرد که اگرچه در پاسخدهی به انسان امروز ناتوان است، اما در برانگیختن و طرح پرسشهای نو و تفکر برانگیز حتماً توانمند است و این ویژگی اصلی تئاتر مستند است که کم کم جای خود را در صحنه های نمایش جهان باز می کند.

- 1-Documentary drama
- 2-Representative
- 3-Wemer Mittenzwei
- 4-Guerillas

منبع:

German theatre Today by Michael Patterson pitman publishing 1976



کلاسهای آزاد هنر

مؤسسه دانشگاهی رسام هنر

- واحد تجسمین: طراحی، نقاشی، آبرنگ، رنگ روغن، مکتاس، گرافیک، بیناتور، فوٹونویسن، سفالگری
- واحد تئاتر: گریم، بازیگری، نمایشنامه نویسن، طنزنویسن، تئوری تئاتر، کارگردانی تئاتر
- واحد سینما: فیلمنامه نویسن، فیلمسازی، کارگردانی، کارگاه نقد و تحلیل فیلم، تصویربرداری
- واحد موسیقی: تئوری موسیقی، سولفژ، هارمونی، تار، سنتور، سه تار، تنبک، دف، پیانو، ویولن، ساخت ساز

هنرمو می پذیرد
با حضور اساتید دانشگاه
و ارائه گواهینامه

مقابل در اصلی دانشگاه تهران، خیابان
فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری
تلفن:

۶۴۱۷۳۲۴-۶۴۱۷۳۲۵
۶۴۶۲۱۷۹-۶۴۱۹۱۰۶

کنکور هنر

کلاسهای اختصاصی مرحله اول

در ۱۰۰ ساعت

ویژه داوطلبان
نظام قدیم و جدید آموزشی
به همراه:

۲۰ مرحله

امتحان در طول ترم

و کنکور آزمایشی

دروس اختصاصی